" بسم الله الرحمن الرحیم "

موضوع مقاله: حدیث ثقلین و فرقه ناجیه

گردآوری: Zakaria



بسم الله الرحمن الرحیم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من بر هفتاد و سه فرقه تقسیم میشوند که همه آنها در آتش هستند و فقط یک فرقه از آنها نجات پیدا میکند.

خداوند متعال و پیامبر اکرم بر طبق لطف باید آن فرقه ناجیه را به مردم معرفی کنند که به بهشت منتهی میشود تا مردم بتوانند نجات پیدا کنند که مردم سوق به گمراهی پیدا نکنند و الا بدون معرفی فرقه ناجیه توسط پیامبر نجات پیدا کردن مردم یک درصد (تسامحاً)هست و غایت خداوند از خلقت بشر به انجام نمیرسد.

شیعه میگوید خداوند متعال عادل هست و کار قبیح انجام نمیدهد فلذا راه حق به امر خداوند متعال توسط پیامبر بیان شده است.

حال برای اینکه نشان بدهیم که راه حق چیست میخواهیم به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کنیم تا فرقه ناجیه را بشناسیم و به آنها بپیوندیم ان شاء الله که از اهل نجات باشیم.

مهم ترین سخنان پیامبر برای معرفی فرقه ناجیه و دستور به تبعیت آنها برای جلوگیری از گمراهی امت حداقل در پنج جا در اواخر عمر شریف حضرت صلی الله علیه و آله با الفاظ متعدد و لحن شیوا و واضح و در مکان های مهم بیان شد.

و بر هر مسلمانی واجب است که این سخنان پیامبر را بخواند و روی آن تعقل کند تا بتواند از آن فرقه ناجیه باشد.

اما آن سخنان شریف پیامبر بر طبق اسناد مشهور از زبان ابن حجر مکی از علماء اهل سنت در این مکان ها بیان شده است:

۱.در حجه الوداع عرفه،

۲.مسجد خیف،

۳.غدیر خم

٤.در حجره شریف خودشان با حضور اصحاب در حال مریضی،

۵.مسجد نبوی

اعْلَم أَن لحَدِيث التَّمَسُّك بذلك طرقا كَثِيرَة وردت عَن نَيف وَعشْرين صحابيا وَمر لَهُ طرق مبسوطة فِي حادي عشر الشّبَهوَفِي بعض تِلْكَ الطّرق انه قَالَ ذَلِك بِحجَّة الْوَدَاع بعرقة وَفِي أُخْرَى أَنه قَالَه بِالْمَدِينَةِ فِي مَرضه وَقد امْتَلَأت الْحُجْرَة بِأَصْحَابِهِ وَفِي أُخْرَى أَنه قَالَ ذَلِك بغدير خم وَفِي أُخْرَى أَنه قَالَه لما قَامَ خَطِيبًا بعد انْصِرَافه من الطَّائِف

ابن حجر مکی می گوید که این حدیث تمسک ،طرق بسیار زیادی دارد و از ۲۵ صحابه نقل شده است و می گوید ...که در بعضی از طرق در حج الوداع بوده در عرفه ، دیگری در مدینه در زمان فوت پیغمبر در حالی که حجره پیغمبر از اصحاب پیامبر بود، دیگری در غدیر خم ، در دیگری در زمانیکه پیامبر در حال بازگشت از طائف بود.(صواعق المحرقه)

این حدیث متواتر بین تمام فرق اسلامی نه تنها مشهور است بلکه یقینی و متواتر است.

حال به تک تک آنها میپردازیم::

- **حجة الوداع عرفه:**

٢٦٨٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا نَصْرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْوَشَّاءُ، ثنا زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْمَاطِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ، فَخَطَبَ، فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يَقُولُ: " أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي

جابربن عبدالله انصاری نقل می کند دیدم پیغمبر را در حج در روز عرفه در حالی که بر شتری سوار بود و خطبه خواند و شنیدم که او فرمود ای مردم قطعاً من چیزی ارزشمند را بین شما به امانت میگذارم و اگر به آن تمسک بجویید و از آن تبعیت بکنید هرگز گمراه نمیشوید.(معجم الکبیر طبرانی ج۲ ص٦٦)

- **مسجد خیف:**

في المناقب :في كتاب سليم بن قيس قال علي عليه السّلام :إنّ الذي قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم يوم عرفة على ناقته القصواء، و في مسجد خيف، و يوم الغدير، و يوم قبض، في خطبة على المنبر:: أيّها الناس إنّي تركت فيكم الثقلين لن تضلوا ما إن تمسكتم بهما :الأكبر منهما كتاب اللّه، و الأصغر عترتي أهل بيتي و إنّ اللطيف الخبير عهد إليّ أنّهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض كهاتين-أشار بالسبابتين-و لا أن أحدهما أقدم من الآخر، فتمسكوا بهما لن تضلوا و لا تقدموا منهم، و لا تخلفوا عنهم، و لا تعلموهم فانهم أعلم منكم.

اميرالمومنین علیه السلام نقل می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه اش بر منبر مدینه فرمود که این مردم ، من دو چیزگرانبها را بین شما باقی می گذارم که اگر به آن تمسک بجویید گمراه نمی شوید کتاب خدا و عترت و اهل بیت من و خداوند متعال با من عهد کرده است که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر حوض بر من وارد شوند در حالی که دو انگشتش را به یک دیگر چسباند و فرمود:مانند این(اشاره به به دستانش کرد) ...و نیز فرمود:از این دو تبعیت کنید گمراه نشوید و جلو تر از آنها حرکت نکنید و از آنها تخلف نکنید و به آنها چیزی نیاموزید آنها عالم تر از شما هستند.

(ینابیع الموده ج 1ص109)

- **حجره ایشان:**

و أخرج ابن عقدة: من طريق عروة بن خارجة عن فاطمة الزهراء (رضي اللّه عنها) قالت:سمعت أبي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم في مرضه الذي قبض فيه يقول، و قد امتلأت الحجرة من أصحابه:أيّها الناس يوشك أن أقبض قبضا سريعا و قد قدّمت إليكم القول معذرة إليكم، ألا و إنّي مخلّف فيكم كتاب ربّي (عزّ و جلّ) و عترتي أهل بيتي، ثم أخذ بيد علي فقال: هذا علي مع القرآن و القرآن مع علي لا يفترقان حتى يردا عليّ الحوض فاسألكم ما تخلفوني فيهما.

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: شنیدم پدرم در مریضی ای که از آن بیماری فوت شدند در حالی که خانه ی ایشان از اصحابشان پر بود می فرمود: ای مردم نزدیک است که من از دنیا بروم .آگاه باشید که دو چیز را بین شما جانشین قرار می دهم کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. سپس دست امیرالمومنین علیه السلام را گرفت و فرمودند: این علی همراه با قرآن است و قرآن هم با علی است و از همدیگر جدا نمی شوند تا اینکه بر حوض بر من وارد می شوند و من در مورد اینکه شما بعد از من با آن دو چگونه رفتار کردید سوال میپرسم. (ینابیع الموده ج١ ص١٢٤)

- **مسجد نبوی:**

أخرج السيد ابو الحسين يحيي بن الحسن في كتابه «أخبار المدينة» عن محمد ابن عبد الرحمن بن خلاد عن جابر بن عبد اللّه قال:أخذ النبي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بيد علي و الفضل بن عباس في مرض وفاته فيعتمد عليهما حتى جلس على المنبر[و عليه عصابة، فحمد اللّه و أثنى عليه]فقال:[أمّا بعد]أيها الناس... قد تركت فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا: كتاب اللّه... و عترتي أهل بيتي، فلا تنافسوا و لا تحاسدوا و لا تباغضوا و كونوا إخوانا كما أمركم اللّه، ثم اوصيكم بعترتي و أهل بيتي.

جابربن عبدالله انصاری نقل می کند که پیامبر در مریضی ای که منجر به وفات ایشان شد در حالی که دست امیرالمومنین علیه السلام و ابن عباس را گرفته بود و بر آن دو تکیه کرده بود بر منبر خویش نشست. بعد از حمد خداوند متعال فرمود ای مردم قطعاً چیزی را بین شما باقی می گذارم که اگر تمسک به آن بجویید هرگز گمراه نمی شوید. کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. ... و با آنها چشم هم چشمی نکنید و به آن ها حسادت نورزید و بغض آنها را نداشته باشید و با آنها برادر باشید همان طور که خداوند متعال به شما امر کرده است. پس شما را به عترت و اهل بیتم وصیت میکنم.

(ینابیع الموده ج۱ ص۱۲۵)

- **روز غدیر خم:**

حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمٍ الْحَنْظَلِيُّ، بِبَغْدَادَ، ثنا أَبُو قِلَابَةَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّقَاشِيُّ، ثنا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ، وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ بَالَوَيْهِ، وَأَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبَزَّازُ قَالَا: ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ، وَثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ سَهْلٍ الْفَقِيهُ، بِبُخَارَى، ثنا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ، ثنا خَلَفُ بْنُ سَالِمٍ الْمُخَرِّمِيُّ، ثنا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ، ثنا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ قَالَ: ثنا حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ خُمٍّ أَمَرَ بِدَوْحَاتٍ فَقُمْنَ، فَقَالَ: " كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ، إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى، وَعِتْرَتِي، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

زید بن ارقم نقل می کند زمانی که پیغمبر از حجة الوداع برگشت در غدیر خم پیاده شد و امر کرد به سایه بان های و آب و جارو کردن آن سایه بان ها و آب و جارو زدن به دستور پیغمبر انجام شد. سپس فرمود من از طرف خدای متعال دعوت شدم که به سوی او بروم، من هم اجابت کردم و قطعاً دو چیز گرانبها را بین شما باقی می گذارم یکی از آنها بزرگتر از دیگری است کتاب خدا و عترتم. دقت کنید که چگونه رفتار می کنید با آنها و آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند.(مستدرک علی الصحیحین ج۳ ص۱۱۸)

حدیث ثقلین در ترجمه خلاصه اینطور بیان می‌شود که پیامبر فرمودند من دو چیزگرانبها را بین شما به یادگار میگذارم کتاب خدا وعترت ،اهل بیتم و اگر میخواهید گمراه نشوید از این دو تبعیت کنید و این دو در هیچ صفتی چه فیزیکی و چه اخلاقی و اعتقادی از یکدیگر جدا نمیشوند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند.پس دقت کنید که بعد از من با آنها چه رفتاری دارید. و در لفظ های دیگر مثل روز غدیر که بعد حدیث ثقلین این حدیث شریف حدیث من کنت مولا آنرا فرموده اند.و از حضرت زهرا سلام الله علیها نقل شده پیغمبر یکی از مصادیق اهل بیتی را که کتاب خدا از او جدا نمی شود و او هم از کتاب خدا جدا نمی شود (آن هم امیرالمومنین است که بالا به آن اشاره شد) را مشخص کرده است.

همانطور که مشاهده کردید پیغمبر این مطالب را در چند جا با صدای رسا و بلند و با لفظ های مختلف بیان کرده است و ما را به تبعیت از این دو دستور داده است تا امت گمراه نشوند و جزو فرقه ناجیه باشند.

این حدیث، از حیث سند مشهور نیست بلکه متواتر است. به چند تن از صحابه هایی تاثیر گذار در امت اسلامی در بین فرق که این حدیث را از پیامبر نقل کرده اند اشاره میکنیم:

- **امیرالمومنین علیه السلام،**
- **حضرت زهرا سلام الله علیها،**
- **امام مجتبی سلام الله علیه،**
- **جابر بن عبدالله انصاری،**
- **زید بن ثابت ،**
- **زید بن ارقم ،**
- **ابوهریره،**
- **حذیفه یمانی،**
- **ام هانی بنت ابی طالب**
- **ام سلمه**
- **عبدالله بن عباس.**

حتی بعضی از علما هم اشاره کردند که این حدیث متواتر است و از ۲۵ صحابه نقل شده است مثل ابن حجر مکی در صواعق المحرقه و...

حدیث در کتاب هایی مثل صحیح مسلم ،مسند احمد ،مستدرک حاکم، سنن ترمذی، نسائی و... ذکر شده است.پس حدیث از حیث سندی متواتر و یقینی است.

حالا میخواهیم این حدیث را از چند کتب معتبر اهلسنت را ارائه بدهیم و بعد به دلالت حدیث بپردازیم:

٤٩٨١ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ الْمُثَنَّى، ثنا عَلِيُّ بْنُ الْمَدِينِيُّ، ثنا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي الضُّحَى، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

4980-حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، ثنا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ الْوَاسِطِيُّ، ثنا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ، عَنْ أَبِي الضُّحَى، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ§» :إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»(معجم الکبیرطبرانی).

حال از جهت دلالت می خواهیم برسی کنیم که چه دلالتی دارد و گمراه نشدن در چه راهی است.

ابتداء می خواهیم اشاره کنیم به چند موضوع بعد از آن به سراغ مصادیق اهل بیتی که که از کتاب خدا جدا نیستند و کتاب خدا هم از آنها جدا نیست و باید از آنها تبعیت بکنیم، برویم.

تبعیت از اهل بیت و کتاب خدا در حدیث واضح است و نیازی به استدلال نیست که اگر هم بخواهیم به آن استدلال کنیم در مستدرک حاکم نیشابوری با لفظ {اگراز آن دو تبعیت بکنید گمراه نمی شوید} آمده است.

{إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنِ اتَّبَعْتُمُوهُمَا، وَهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ، وَأَهْلُ بَيْتِي عِتْرَتِي... }

تبعیت از اهل بیت و کتاب خدا مطلق و بدون قید و شرطی به آن دستور داده شده است فلذا دلالت می کند بر اینکه این دو باید از هر گناه، خطا و اشتباهی عصمت داشته باشند که دستور به تبعیت آن دو بدون قید وشرط داده شده است. **اگر عصمت نداشته باشند و امکان خطا و اشتباه در آنها جایز باشد، خداوند و یا پیغمبر باید با قید و یا شرطی این تبعیت را تعلیق بکنند، چرا که باعث به گمراهی کردن امت میشود و گمراه کردن از طرف خداوند قبیح و یا محال است.**

فخر رازی هم به این نکته در ذیل آیه اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم متذکر این نکته می شود که اولی الامر به دلیل اینکه دستور و تبعیت آن مطلق و به طور جزم و یقین داده است و بدون هیچ قید و شرطی دستور به تبعیت آنها داده است ،لازمه آن دستور مطلق خداوند این است که این اولی الامر عصمت داشته باشند، زیرا باعث به وجود آمدن اجتماع امر و نهی از طرف خداوند شکل میگرد که صادر شدن این کار از خداوند قبیح است.

دلیلی دیگر بر عصمت این اهل بیت جدا نشدن آن از کتاب خدا در هیچ اعتقادی ، اخلاقی ، رفتاری است. یعنی تمام اعمال و رفتار آنها مطابق با کتاب خداست و کتاب خدا یک لحظه از آنها جدا نمی شود و آنها هم از کتاب خدا جدا نمیشوند و کتاب خدا معصوم و مصون از تحریف و یا اشتباه و گمراهی است و کتاب خدا حق است و باطل به آن راه ندارد به این دلیل که خدای متعال آن را حفظ می کند. {انا له لحافظون}.

زبان قرآن کریم مشخص کننده و یا مبین کننده بین حق و باطل و راه درست و غلط است. اهل بیت در هر مکان و یا هر جنگی قرار بگیرند و با هر گروهی که مخالفت کنند، یعنی کتاب خدا با آنها مخالفت کرده و آنها در آتش هستند و در هر طرفی که قرار بگیرند، آن راه حق و صراط مستقیم است و در هر فرقه ای که قرار بگیرند، آن فرقه، فرقه ناجیه ای که پیامبر در حدیث خودشان به آن اشاره کرده است.

دلالت دیگری که این حدیث دارد این است که پیغمبر در جمع صحابه ای که اهل سنت می گویند از مهاجرین و انصار یا از سابقین اولین هستند فرموده است از اهل بیت تبعیت کنید و به دلالت التزامی ثابت می‌شود که این اهل بیت از آنها برتر هستند. چراکه دستور به تبعیت مفضول، امری قبیح است و یا در متن حدیث پیامبر فرموده است که آنها اعلم هستند. یعنی بعد از پیغمبراعلم و افضل اهل بیت هستند و نه کس دیگر.

مطلب بعدی که از جهت لن یفترقا یعنی جدا نشدن کتاب خدا و اهل بیت درهیچ صفتی ، میتوان به آن اشاره کرد این است که قرآن کریم تبیان لکل شیء(بیان کننده تمام اشیاء است)هست و حدیث امیرالمومنین علیه السلام درباره توصیف قرآن که فرموده است :(در قرآن اخبار گذشته و اخبار آن چیزی در آینده اتفاق می‌افتد ذکر شده است) است، فلذا اهل بیت علیهم السلام هم دارای این علم هستند.

دلالت دیگری که پیامبر صلوات الله علیه و آله در حدیث به آن اشاره کرده است: که کتاب خدا و اهل بیت هرگز جدا نمی شوند این است که حتی علمای مخالف هم به این اشاره کردند: که هیچ زمانی از زمان ها نیست شخصی از اهل بیت نباشد چون اگر در یکی از دوره ها و یا زمانها شخصی از اهل بیت پیغمبر همراه با قرآن حضور نداشته باشد این مصداق جدا شدن هست و عصمت پیغمبر حداقل در بیان حکم خداوند ،که همه امت اسلامی بر آن اجماع دارند نقض میشود.

ابن حجر مکی در کتاب خودش(صواعق المحرقه) به این مطلب اشاره میکند:

{وَفِي أَحَادِيث الْحَث على التَّمَسُّك بِأَهْل الْبَيْت إِشَارَة إِلَى عدم انْقِطَاع متأهل مِنْهُم للتمسك بِهِ إِلَى يَوْم الْقِيَامَة كَمَا أَن الْكتاب الْعَزِيز كَذَلِك وَلِهَذَا كَانُوا أَمَانًا لأهل الأَرْض.}

ترجمه: در احادیثی که دستور داده شده است به آن به تمسک(حدیث ثقلین) و گرفتن اهل بیت قول و فعل آنها اشاره بر این دارد که تا روز قیامت همانطوری که کتاب خداوند متعال منقطع نیست و حجیت دارد و از بین ما نرفته است، اهل بیت علیهم السلام نیز همینطوری هستند به همین خاطر پیغمبر اکرم فرموده است که اهل بیت امانی برای اهل زمین هستند.

پس اگر دقت کنید متوجه می شوید که **همیشه حداقل یک کسی از اهل بیت پیامبر تا روز قیامت باید حضور داشته باشد که این افتراق و جدا شدن با کتاب خداوند شکل نگیرد و دلیل دیگربر اینکه یک کسی از اهل بیت باید در تمامی زمان ها حضور داشته باشد، این است که باید شخصی از این اهل بیت ای که پیغمبر فرموده است باشد که ما تبعیت از آن بکنیم و الا دستور، دستور قبیح است، چون چیزی که وجود ندارد چگونه از آن تبعیت کنیم؟؟ پس ثابت میشود که باید حداقل یک شخصی از اهل بیت در تمامی زمان ها حضور داشته باشد.**

همانطور که قبلاً به آن اشاره کردیم: هر صفاتی که قرآن دارد، اهل بیت هم دارای آن هستند. یکی از صفاتی که بین مسلمین درباره قرآن ثابت است حجت یا حجت خدا بودن قرآن است فلذا اهل بیت علیه السلام حجت خدا هستند.

دلالت بعدی که این حدیث دارد با لفظ خلیفتین و یا انی مخلف فیکم الثقلین{یعنی دوتا چیز را بین شما خلیفه و جانشین خودم قرار می‌دهم} ذکر شده است یعنی پیغمبر برای بعد از خودش جانشین تعیین کرده است که از آن‌ها باید تبعیت کنیم.که ابن ابی شیبه آن را در کتاب خویش ذکر کرده است:

{قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الْخَلِيفَتَيْنِ مِنْ بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي , أَهْلَ بَيْتِي , وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ}.

این حدیث خیلی شبیه حدیث {اثنا عشر خلیفه من بعدی} هست که تخصیص میزند این حدیث که این دوازده خلیفه باید از اهل بیت پیغمبر باشند.

دلالت بعدی که قبلاً بدان اشاره کردیم این است که پیغمبر یکی از این خلیفه هایی که قرار است بعد از خود ایشان جانشین او در تمامی امور شود را، مشخص کرده است مثل حدیثی که حضرت زهرا سلام الله علیها نقل شده است: در حجره پیغمبر در آخرین لحظات عمر شریف ایشان که پیامبر(صلی الله علیه و آله)دست امیرالمومنین سلام الله علیه را بعد از این سخن خود بالا گرفته و تعیین مصداق کرده اند است.

نکته بعدی که میشود به آن اشاره کرد این است **که تبعیتی که پیامبر آن را بیان کرده است در تمامی امور است و قید به امور خاصی ندارد. یعنی در چه امر دین چه در امر دنیا باید از اهل بیت و قرآن تبعیت بکنیم.وقتی به این قید نداشتن این حدیث توجه کنیم متوجه میشویم،که این همان تعریف امامت است.**

امامت: یعنی جانشینی بعد از پیغمبر در تمامی امورِ دین و دنیا. و وقتی این حدیث با لفظ{ دو خلیفه} و یا {ثقلین رو در بین شما جانشین قرار می‌دهم }آمده است، این نکته را تقویت می کند که منظور، امامت است که اهل بیت امام و خلیفه بعد از پیغمبر هستند.

قبل از اینکه سر مصادیق اهل بیتی که پیغمبر در این حدیث اشاره کرده است برویم، خوب است که نکته ای را متذکر بشویم. و آن مطالبی که از این حدیث فهمیده شده است در اهل سنت وجود ندارد.زیرا:

یکم: آنها قائل به عصمت اهل بیت نیستند در حالی که از این حدیث عصمت اهل بیت فهمیده میشود.

دوم: آنها اهل بیت را منقطع می دانند یعنی می گویند در یک زمانی اشخاصی از اهل بیت پیامبربودند و در حال فعلی کسی از اهل بیت وجود ندارد. که خلاف این از حدیث فهمیده میشود.

سوم: آنان امیرالمومنین صلوات الله علیه که طبق حدیث پیغمبر، اعلم امت هست را پایین تر از ابوبکر و عمر می‌دانند. که خلاف این از حدیث فهمیده میشود.

چهارم: اهل سنت بر این عقیده هستند که پیغمبر بعد از خودشان، سفارش و وصیت به خلیفه ای نکردند.که خلاف آن از حدیث فهمیده میشود، به لفظ {انی مخلف فیکم الثقلین} و یا {انی تارک فیکم خلیفتین} یعنی من دو چیز را بین شما خلیفه و یا جانشین قرار می دهم.پس پیغمبر سفارش و وصیت به جانشینی بعد از خود در تمامی امور دین و دنیا کرده اند.

حالا سر مصادیق اهل بیت که پیامبر در این حدیث اشاره کرده است میرویم.

ما چند نوع سوال را مطرح کنیم و به آنها جواب بدهیم.

سوال اول: آیا عالم تر از پیامبر به کلام خودش کسی هست؟

سوال دوم: زمانی که پیامبر و یا خداوند متعال به موضوعی ما را دستور بدهند ولی منظور را واضح نکنند، آیا به این دستور میشود عمل کرد و آن را انجام داد؟ مثلاً در قرآن به ما دستور داده شده است که: نماز را اقامه بکنید، ولی واضح نکنند که منظور از نماز چیست؟، راه اقامه کردن آن چگونه است؟، آیا به این دستور میشود عمل کرد و دستور خداوند را اطاعت کرد؟؟

سوال سوم: بهترین روش برای شناخت اهل بیت چیست؟ برای شناخت اهل بیت باید رجوع به چه کسی بکنیم؟ رجوع به کسی بکنیم که خودش فرمود(پیامبر): {از اهل بیت من تبعیت بکنید}؟ و یا باید به اشخاصی رجوع کنیم که عالم تر از پیامبر به کلام ایشان نیستند ؟؟؟

ما می خواهیم برای شناخت اهل بیت رجوع به خود پیامبر(پیامبری که خود ایشان دستور به تبعیت اشخاصی(اهل بیت)داده اند) برای فهمیدن مراد ایشان کنیم و یا رجوع به اشخاصی که عادل هستند در بین مسلمین و ادعا کردند:که ما جزو این اهل بیت هستیم. و صفاتی که در بالا ذکر کردیم:مثل جدا نشدن کتاب خدا از اهل بیت و برعکس. و مثل علم و عصمت و حجت خدا بودن روی زمین را برای خودشان ادعا کرده اند.

جواب سوال ها برای هر مسلمانی واضح است که هیچکس آگاه تر ازخود پیامبر کلام خودشان نیست.و خود ایشان باید که این اهل بیت که چه اشخاصی هستند را مشخص کنند.

و پیامبر این اهل بیتی که دستور به تبعیت آن ها همراه با قرآن کریم داده اند را مشخص کردند.

حال اهل سنت احادیثی که در تعیین اشخاص اهل بیت پیامبر هست را نیاورده اند. چون به ضرر آنها بوده است. در حالی که ادعا می‌کنند که ما اهل سنت هرگونه رفتار و اقوالی که از پیغمبر صادر شده را نقل کرده اند در صورتی که می بینیم در موارد بسیاری اینطور نیست. در این مورد هم اینگونه نیست.

چون با دلیل عقلی ثابت است که پیامبر باید اهل بیت خویش را مشخص کنند تا دستور به تبعیت آنها صحیح باشد.

و الا اگراهل بیت خویش را مشخص نکنند، دستور و عمل ایشان مصداق ظلم است.(**من چگونه تبعیت کنم از اهل بیتی که پیامبر نفرموده کیست؟ عمل به این دستور پیامبر محال است و دستور به محال ظلم است. مثل نماز که دستور به اقامه آن داده شده ولی بیان نشده که نماز چگونه است و چند رکعت است و چه مواقعی باید خوانده شود** و...) ظلم قبیح است و خداوند متعال و پیغمبر این کار را(مشخص نکردن را) انجام نمیدهد.

ولی اهل سنت شدیدترین توهین ها را به پیغمبر کردند و یکی از توهین ها همین موضوع است. در صورتی که درکتاب های شیعه با سند های صحیح از ائمه ما(که در بین مسلمین عادل هستند) با نقل از پیامبر در بیان مرادشان از اهل بیت ذکرشده است.

حال احادیثی که از شیعه از زبان پیامبردر بیان تعیین اهل بیت نقل شده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السُّكَّرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ ضَمَّ بَيْنَ سَبَّابَتَيْهِ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ عِتْرَتُكَ قَالَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

امام صادق علیه السلام از پدرانشان تا از امیرالمومنین علیه السلام نقل میکنند:که پیامبر حدیث ثقلین را فرمودند.و سپس جابر بن عبدالله انصاری ایستاد و پرسید:که این عترت منظور چه اشخاصی هستند؟ پیامبر فرمودند:امیرالمومنین و امام مجتبی و امام حسین علیهم السلام و ائمه ای که نسل امام حسین صلوات الله علیه متولد می شوند. (معانی الاخبار) (این حدیث صحیح سند هست)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي مَنِ الْعِتْرَةُ فَقَالَ أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ التِّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص حَوْضَه.

همین سوال را از امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند که مراد ازعترت در این حدیث ثقلین چه اشخاصی هستند؟ امیرالمومنین علیه السلام جواب دادند: من و امام مجتبی و امام حسین علیه السلام و نُه امام از فرزندان امام حسین علیه السلام نهمی آنها مهدی و قائم است. (معانی الاخبار)(این حدیث صحیح سند هست)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ ذَرِيحِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِهِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند که: پیامبرفرمود من دوچیز گران بها را بین شما باقی میگذارم.کتاب خدا و اهل بیتم.و امام صادق علیه السلام فرمودند که: ما اهل بیت پیامبر هستیم(که در اینجا به آن اشاره شده است).

در رابطه با امام صادق سلام الله علیه و ائمه دیگر هم اگر قائل به عصمت آنها نشویم، آنها در بین اهل سنت هم دارای مقام بسیار رفیع و عظیمی هستند و توثقات و کرامات زیادی از رجالیان اهل سنت درباره ی آنان وارد شده است.

تا اینجا به طور خلاصه از زبان پیامبر که این اهل بیت چه اشخاصی هستند و اینکه ائمه ما علیهم السلام ادعا کردند و فرمودند ما این اهل بیتی که در حدیث اشاره شده است هستیم را، بیان کردیم. هیچکس از نزدیکان پیامبر چنین شرافتی را برای خودش ادعا نکرده است. ائمه ما علیهم السلام که(نزد اهل سنت نیز دارای مقام رفیعی هستند) این ادعا را درباره خودشان انجام دادند پس آنان مصادیق عترت و اهل بیت پیامبر در این حدیث هستند.

حال می خواهیم به چند تا از ادعاها و تبلیغ ائمه از صفاتی که قرآن دارای آن است اشاره کنیم:

(هر کس که عادل باشد و این صفاتی که قرآن دارای آن است را برای خودش ادعا کند قطعا جزو این اهل بیتی که قرآن از آن جدا نمیشود هست.)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ- وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا.

همانطور که مشاهده می کنید امیرالمومنین علیه السلام برای خودشان عصمت را ادعا کردند و فرمودند: **ما** کسی هستیم که قرآن از ما جدا نمی شود و ما هم از قرآن جدا نمیشویم. (الکافی)(سند صحیح است)

اگر عصمت را برای امیرالمومنین علیه السلام قائل نشویم، ایشان در بین اهل سنت در اوج و فوق مقامات و فضائل قرار دارد.پس این ادعا را درباره خودشان کردند(در حالی که نعوذ بالله دروغ نمیگویند)پس ایشان و حداقل امام مجتبی و حسین و حضرت زهرا علیهم السلام که همراه ایشان بودند(به همین خاطر با لفظ ما فرمودند) جزو این اهل بیتی که در حدیث ثقلین گفته شده هستند. و مانند قرآن معصوم از هر پلیدی و اشتباهی و گناهی هستند.

همانطور که در حدیث ثقلین بیان شد که یک شخصی از اهل بیت باید تا روز قیامت در بین مردم حاضر باشد، ائمه ای که شیعیان به آنها قائل هستند نیز همین اعتقاد را دارند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَعْبَدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى إِلَّا وَ مِنَّا فِيهَا .

فرمودند امام صادق سلام الله علیه که: زمین باقی نمی ماند مگر اینکه شخصی از ما در آن باشد.

حدثنا أبي قال: حدثنا سعد بن عبد اللّه قال: حدثنا هارون بن مسلم عن سعدان عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد اللّه عليه السّلام عن آبائه عن عليّ عليه السّلام أنه قال في خطبة له على منبر الكوفة: اللهم إنه لا بد لأرضك من حجة لك على خلقك يهديهم إلى دينك، و يعلّمهم علمك، لئلا تبطل حجتك، و لا يضل أتباع أوليائك بعد إذ هديتهم، إما ظاهر ليس بالمطاع، و إما مكتتم و مترقب، فإن غاب عن الناس شخصه في حال هدنتهم، فإنّ علمه و آدابه في قلوب المؤمنين منبثة فهم بها عاملون.

امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ای که بر منبر کوفه بود فرمود: خدایا چاره ای نیست که برای زمینت، حجت تو برمخلوقات تو در آن باشد، که هدایت کند آنها را بر دین تو.... .

پس ببینید ائمه هم چنین اعتقادی برای خود داشتند و مردم را به سوی این ارشاد می کردند و همچین ادعاهایی درباره خود کردند هیچ کسی غیر از آنها همچین ادعایی نکرده است و پس وقتی (حداقل)عدالت آنها ثابت شود، ثابت میشود این ادعاها بری خودشان درست است، که مطلوب ما همین است. در باب علم که احادیث بسیار زیاد است است که قرآن را ما می دانیم

مثل کف دستمان و در قرآن خبر آسمانها و زمین است و ما از آن اطلاع داریم احادیث به شدت زیاد هستند نیازی به ذکر آنها نیست. شبهه اهل سنت که میگویند اهل بیت هم چنین ادعایی را برای خود نکرده اند نیز باطل میشود.

و اعتقاد اهل بیت، همان اعتقادی است که با دلیل از حدیث ثقلین ما ثابت کردیم. و آنها برای خودشان این اعتقاد و صفاتی که ما ثابت کردیم را ادعا کردند. پس اینها اهل بیت پیغمبر هستند که دستور به تبعیت آن ها در تمامی امور دین و دنیا داریم و پیامبر وصیت به جانشینی آنها بعد از خودشان کرده اند:

حدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ تَسْنِيمٍ الْوَرَّاقُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ لِأَصْحَابِهِ مَعَاشِرَ أَصْحَابِي إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَأْمُرُكُمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الِاقْتِدَاءِ بِهِ فَهُوَ وَلِيُّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي لَا تُخَالِفُوهُ فَتَكْفُرُوا وَ لَا تُفَارِقُوهُ فَتَضِلُّوا إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ جَعَلَ عَلِيّاً عَلَماً بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ النِّفَاقِ فَمَنْ أَحَبَّهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَبْغَضَهُ كَانَ مُنَافِقاً إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ جَعَلَ عَلِيّاً وَصِيِّي وَ مَنَارَ الْهُدَى بَعْدِي فَهُوَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو ظَالِمِيهِ مِنْ أُمَّتِي.

امام صادق و ائمه علیهم السلام طبق حدیث ثقلین اعتقاد داشتند که پیغمبر امیرالمومنین را امام و خلیفه بعد از خود قرار دادند و همینطور نسل به نسل ادامه پیدا کرد تا اینکه به امام صادق سلام الله علیه السلام برای خودشان هم ادعای امامت و ولایت الهی کردند. و بخاطر اینکه این اشخاص عادل هستند ادعای آنها پذیرفته است مطلوب حاصل می شود.

بعد از اینکه ثابت کردیم اهل بیتش اشخاصی هستند و آنها امام و خلیفه بعد از رسول الله هستند.حال این اشخاص در هر زمانی در هر مکان و موضعی در آن قرار بگیرند، آن موضع حق است. و هر فرقه ای که حضور داشته باشند، آن فرقه ،فرقه ناجیه است. و هر موضعی و فرقه ای که آنها حضور نداشته باشند، ان موضع باطل است. و ان فرقه در آتش هستند. و هر اعتقادی که آنها دارند حق و حقیقت است و باید از آنها تبعیت بکنیم. حال بین فرق اسلامی چه کسی همچین اعتقادی را دارد

که جزو فرقه ناجی است؟ کسانی که مخالف اعتقاد و اعمال ائمه که اهل بیت پیغمبر هستند و ما باید از آنها تبعیت بکنیم فرقه ناجیه هستند؟ و یا اشخاصی که تبعیت در فعل ، قول ، تقریر و اعتقاد آنان می کنند؟؟

پاسخ با شما.

و آخر دعوانا الحمدالله رب العالمین

